

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

چهارشنبه ۱۲ فبروری ۲۰۲۵

ارسالی: سلیم سالم

جنایات جنگی افشار



جنگ در افشارکابل میان جناح های رقیب مجاهدین، از یکسو ربانی- مسعود و سیاف و از سوی دیگر «مزاری و هیئت رهبری حزب وحدت»، یکی از برهه های تراژیک و فاجعه بار جنگهای کابل است. این جنگ که مولود جنون عظمت طلبی، تعصب و عصبیت های مذهبی و قومی بود، پوتنسیال وحشتناکی را در خونریزی و کشتار هموطنان بیگناه از خود نشان داد. بررسی و تحقیقات مدافعان حقوق بشر نشان میدهد که در جریان جنگ در افشار، محلات مسکونی مردم در مقایسه با قرارگاه حزب وحدت اسلامی که در انستیتوت علوم اجتماعی قرار داشت، هدف آتشباری های بیشتری اسلحه ثقیل، توپچی، راکت و تانک قرار گرفته است. این مسئله نشانگر آنست که انتقامجویی های مذهبی و قومی منبع اصلی عملیات تهاجمی بر افشار بوده، مردمی که تعلق جنگی نداشتند، به جرم شیعه بودن و سکونت در یک ساحه شیعه نشین فجیعانه کشتار گردیده اند. عملیات تهاجمی سازمان یافته بر افشار، مورخ ۲۱ و ۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی تحول جدیدی را در شیوه جنگیدن مجاهدین علیه یکدیگر ارائه داد، در این جنگ فاکتورهای مذهبی و نژادی کاملاً مشهود گردید، انتقامجویی ها که در میان گروههای مجاهدین شدت یافته بود، به وحشیانه ترین و کم نظیرترین شکل آن به نمایش گذاشته شد. با نگاهی به گزارشات سازمانهای مدافع حقوق بشر جهانی، چشمیدها و روایات کسانی که خود

جریان جنگها و کشتارها را در افشار دیده اند، انسان را به واقعات دردناکی مواجه می سازد، شهروندان بیگناه و معصوم در یک جنگ تبهکارانه و انتقام گیری هولناک قربانی گردیدند. هزاران زن و مرد، هزاران فرزند دلبنده و دوشیزه نوباوه، هزاران جوان نورسته در خانه و کاشانه شان در اثر انتقامگیری وحشیانه، یا از اثر آتشباری ها و هجوم ها کشته شده، یا اسیر گرفته شده و مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند، مردان به اردوگاه های کارشاقه و اجباری مربوط سیاف و مسعود شبیه اردوگاه های فاشیسم هیتلری به انتظار مرگ فرستاده شدند. به اساس یک گزارش رسمی از این جنگ از جمله «۸۰۰» تن افراد اسیر شده که دارای سنین ۳۵-۱۰ ساله بودند «۷۵۰» نفر آنها در اسارت به قتل رسیده یا مرده اند. در این راپور رقم «۸۰» نفر غیر نظامیان که در کچه ها و سرکهای افشار کشته شده بودند و چور و چپاول «۵۰۰۰» خانه نیز گزارش داده شده است.

گستردهگی قتل عام و فجایع انجام شده به وسیله نیروهای مسعود و سیاف و مزاری در افشار کابل که تا سطح یک « جنوساید » بلند رفته است، متأسفانه آمار دقیقی از قربانیان جنگ در افشار در دست نیست تا میزان باور نکردنی کشتار جمعی در افشار کابل در دوسه روز جنگ ۲۲-۲۱ دلو دانسته شود. اما هرگاه از دیدگاه و منظر نظامی با توجه بر حجم پر کثافت و تبهکارانه آتش های اجرا شده، از سه استقامت در شبها و روز های عملیات بالای افشار که نفوس زیادی را در خود جا داده بود، و هجوم لشکر انتقامجو و چپاولگر به داخل افشار نگاه کنیم، در آن صورت وسعت و کمیت تلفات انسانی دقیق تر نمایان میشود. بررسی های صاحب این قلم نشانگر آنست که حداقل در این جنگ تبهکارانه، بیش از پنجهزار انسانهای بیگناه قربانی گردیده اند، یعنی با ارقامی که آنرا با پژوهنده دیگر انجیرسخی ارزگانی ارائه داده است همخوانی دارد.

بر علاوه تعداد دو چند دیگر، انسانهای معصوم، زخمی و معلول گردیده اند. مسئله تخطی های صریح حقوق بشری انجام شده در افشار به وسیله جناح های جنگ، بررسی های ویژه (خاص) کاملتری را می طلبد که این مختصر توان و استعداد آنرا در خود نمی بیند، مع الوصف در اینجا به عنوان قطره ای از یک دریا، شماری محدود از جنایات مستند و گزارش شده به وسیله نهادهای مدافع حقوق بشر، و محققین ارائه میگردد.

شاهدان عینی که شهرت شان ثبت گردیده است در باره سرگذشت های خود به « پروژه عدالت برای افغانستان » قرار ذیل اظهار کرده اند: شخصی گفته است: « حینیکه منطقه ما تحت آتشباری های شدید توپچی و راکت قرار گرفت، ما با خانواده خود به خانه خوشیم که در همان ساحه قرار داشت

پناه برده در آنجا پنهان شدیم... مردان مسلح مربوط جمعیت اسلامی که به زبان دری و افراد مربوط سیاف که به زبان پشتو حرف میزدند به چور و چپاول خانه ها پرداخته بودند، من ناگزیر خانواده خود را به جای دیگر فرستادم و دروازه حویلی را بازگذاشتم تا افراد مسلح فکر کنند که خانه را هم سنگران شان خالی کرده اند، و خودم در خانه باقی ماندم. حوالی ساعت یازده قبل از ظهر یکی از فرماندهان اتحاد اسلامی، به نام عزت الله با ده مرد مسلح داخل خانه شدند، آنها مرا بسیارلت و کوب کرده به قرغه انتقال داده، در یک کانتینر که در آن ۶۰ تا ۶۵ نفر دیگری بودند محبوس نمودند. آنها ما را روزانه به کار اجباری، حفر مواضع و خندق ها می بردند، کسانی که می خواستند آزاد شوند، باید مبلغ پنجزار دالر پول رهایی می پرداختند، مبلغی که من هرگز آنرا نداشتم، بالاخره یکی از دوستانم در قرغه پول را پرداخت و مرا آزاد کرد.»

شاهد دیگر گفته است: «افراد مسلحی که در افشار به تلاشی و جستجوی خانه ها پرداخته بودند، او را دستگیر و به پغمان انتقال داده و در یک کانتینر محبوس نموده، روزانه او را با تعداد ده بیست نفر جهت حفر زیر زمینی ها، مواضع و کار تعمیرات می بردند، او اظهار کرده است که در آنجا کانتینرهای زیادی پر از آدم بود، شبانه بعضی آدم ها را از کانتینر خارج و به بیرون می بردند، و آنها دوباره بر نمی گشتند، ما صدا های فیر را می شنیدیم که همه کشته و تیرباران می شدند. شمار دیگر در حین حفر خندق و کار اجباری کشته شده، در آنجا زیر خاک میشدند، من بالاخره با پنهان گردیدن در دریا زیر یک پل موفق به فرار گردیده به کوپته گریختم.»

یک خانم اظهار کرده است: «حوالی ساعت های سه بعد از ظهر (۲۲ دلو سال ۱۳۷۱) یک گروه ده پانزده نفری اتحاد اسلامی به بهانه جستجوی افراد حزب وحدت وارد منزل ما گردیده، پسریازده ساله مرا بازداشت کرده با تهدید به او گفتند که بگو پدرت کجاست، و اسلحه را به سوی او نشانه گرفتند، اما من خود را به پیشروی پسرم انداختم، اما آنها آتش گشودند، گلوله ها به دست و پای پسرم اصابت کرد، و متعاقباً در پنج فیر بعدی کشته شد. بعد نوبت خودش رسیده است، افراد مسلح طوریکه سه نفر او را محکم گرفته اند و به نوبت به او تجاوز نموده اند.»

شاهد دیگر گفته است: «در روز تهاجم به افشار به وسیله اتحاد اسلامی، بطور ناگهانی دستگیر گردیده و به شدت لت و کوب و بیهوش گردیده است و در جایی افتاده و بعد از بیهوش آمدن به سوی خانه برگشته در مسیر راه اجساد ۳۵-۳۰ نفر را دیده است که در اثنای فرار از افشار کشته شده بودند، او در آن ساحه دو جسد را از چاه بیرون کشیده و یک سر قطع شده را که در لب یک کلکین گذاشته شده بود، دیده است.» شاهد دیگر، یک خانم اعتراف کرده است: «در روز دوم تهاجم افراد مسلح وارد منزل او

درافشارگردیده و او را مورد لت و کوب قرار داده به او وخواهرش تجاوز جنسی نمودند، و اشیای قیمتی خانه را با خود بردند.

خانم دیگری گفته است: «وقتیکه افشار اشغال گردید، افراد مسلح اتحاد اسلامی ساعات هفت صبح به زور وارد خانه او گردیده، به چهار دوشیزه که در آنجا جمع شده بودند، تجاوز نمودند. علاوه خودش وخواهرش که چهارده ساله بوده نیز مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است».

در کتاب آقای صباح (از تصرف کابل تا سقوط مزار) در باره جنگ و جنایات انجام شده در افشار آمده است: «جنگ سوم بین قوای مسعود و سیاف از یکطرف و حزب وحدت عبدالعلی مزاری از طرف دیگر، که این جنگ به نام فاجعه افشار نیز یاد می‌گردد، این جنگ از گردنه باغ بالا آغاز و انستیتوت علوم اجتماعی، اکادمی خاندوی، پولیتخنیک و مرکز تعلیمی وزارت امنیت دولتی از حزب وحدت بدست اتحاد اسلامی سیاف و شورای نظار مسعود قرار گرفت. بدترین جنایت ها صورت گرفت، افراد غریب و بیچاره هزاره جوقه جوقه تیرباران و اعدام گردیدند، به ناموس آنان تجاوز گردید، تعدادی از زنان هزاره از طرف جنگجویان جانب مقابل به جاهای نامعلوم انتقال داده شده و در منطقه افشار و خوشحال خان به زنان و دختران در مقابل چشم شوهر، پدر و برادرش تجاوز صورت گرفت، اموال و دارایی آنان به تاراج رفت... دوجانب درگیر مسعود و سیاف از یکطرف، حزب وحدت از طرف دیگر چنان جنایت آفریدند که قلم از تحریر آن عاجز است».

علی توسلی غزنوی در اثرش در باره جنگهای افشار که خود شاهد صحنه ها بوده است نگاشته است: «فضای سیلو و افشار، تپه رادار غبار آلود و آتش فرا گرفته بود... خدایا چه روز و حشنتاک و غم انگیزی بود، مرد و زن و بچه های کوچک سر بریده و مغزها پراکنده و دستها قطع شده، زنان و مردان به اسارت گرفته شده به شیون افتادند، ناله های آنها دلخراش و جانگداز بود، که دل هر بشر را که عاطفه دارد می سوزاند. این همه تجاوز و بیرحمی و شقاوت و قساوت قلب اتحاد سیاف و شورای نظار مسعود فراموش نشدنی است». باشنده دیگری که در جریان حمله بر افشار، پسر جوانی بود، گفته است که با آغاز صبح تعداد زیادی از فامیل ها، از جمله فامیل خودش، شروع به فرار کردند: «وحشنتاک بود، راکت ها و انفجارها ادامه داشت... من راکتی را دیدم که خانه همسایه را پراند، پسرش کشته شد و خون از بدنش فوران میزد. من آنرا دیدم... حمله «زمینی» بعدتر آغاز شد... فامیل ما رد شد، زمانیکه میرفتیم، ما اجساد زیادی از کشته شدگان را در سرک دیدیم. زنی از افشار به دیدبان حقوق بشر از چگونگی کشته شدن شوهر و پسرش بدست نیروهای اتحاد در نخستین روز حمله حکایت میکند: «در حالیکه ما از افشار فرار می کردیم، سه تن از تفنگداران سیاف به خانه ما وارد

شدند و بدون به زبان راندن کلمه ای تفنگ های شان را به سوی شوهرم و پسرم نشانه رفته هر دو را در مقابل چشمان ما به گلوله بستند... ما به سر خود می زدیم و با گریه خود را بر روی اجساد آنان انداختیم، تفنگ بدستان ما را تهدید کردند که اگر از فغان وناله دست نکشیم بالای ما نارنجک انداخته همه ما را نابود خواهند کرد...

باشنده هزاره، از افشار که در آن زمان پسری بود، گفت که توسط عساکری که فکر میکند که پشتون – احتمالاً اتحاد بودند به اسارت درآمده و به انستیتوت علوم اجتماعی انتقال داده شده بود. وی گفت که در راه اجساد بی حساب غیرنظامیان را دید. « من عده ای از افراد پغمانی (افراد اتحاد) را دیدم که خانه به خانه را می پالیدند. من در خانه خود بودم، این قوماندان حسن یلدار یکجا با هفت یا هشت نفر مسلح به خانه ما آمد... آنان مرا به چنگ انداخته با خود بردند، بسیار ترسیده بودم... در مسیر راه پنجاه تا شصت جسد را روی سرک دیدم، بعضی از آنان تیرباران شده بودند، اعضای بدن عده ای بریده شده بود، خون زیادی بر زمین ریخته بود، صحنه ای تکان دهنده ای بود، در ذهنم حک شده است که چقدر ترسناک بود... بر بعضی از آنان فیر شده بود، من اجسادی را دیدم که شکم های شان پاره شده بود، بعضی ها هدف انفجارها و حملات راکتی قرار گرفته سوخته بودند... فکرمی کنم اکثریت شان توسط تفنگداران کشته شده بودند... باشنده دیگری گفت: « به تاریخ ۱۱ فبروری وی شاهد فیر راکت ها از قلعه کوه افشار به سوی جمعیتی از مردم بود که در حال فرار بودند: «جمعیت قلعه کوه را تسخیر کرد، در حدود پنج بعد از ظهر آنان فیر راکت ها را از قلعه کوه به سوی این منطقه آغاز کردند. آنان مردم را در همینجا، در سر سرک به قتل میرساندند. مردم با عجله به خارج از افشار فرار می کردند.

از دحام مردم به سوی این سرک بود (سرکی که از سمت شمال جنوب افشار به طرف شرق ادامه دارد). سرک مملو از جمعیتی بود که می خواستند از افشار فرار نمایند... نیروهای مسعود به سوی آنان فیر میکردند. آنان به سوی سرک تیراندازی داشتند. سه بار این سرک مورد حمله قرار گرفت. هفده نفر کشته شدند. هفده جسد به روی سرک قرار داشتند. ما حساب کردیم. نعش ها در این قسمت سرک افتیده بودند... معلومدار بود که آنان غیرنظامیان بودند. بلی، کاملاً واضح بود: آنان برقع داشتند، اطفال بودند، روشن بود که غیرنظامیان هستند.

فاجعه افشار، گوشه های از جنایت حزب وحدت را نیز افشا کرد:

یکی از افراد اتحاد اسلامی که در جنگ افشار شرکت داشت، به دیدبان حقوق بشر گفته است، وقتی آنها (انستیتوت علوم اجتماعی) قرارگاه حزب وحدت را اشغال نمودند، آنان چندین زن را در آنجا

یافتند که می گفتند توسط افراد حزب وحدت به آنان تجاوز شده است، آنان تعداد زیادی از زنان زندانی را نیز یافتند. در اطاق دیگر تعدادی از اجساد مردان و (۲۵) زندانی مرد را که به علت شکنجه بیش از حد اعصاب شان را از دست داده بودند یافتند، همه شان بخاطر شکنجه بیش از حد کاملاً دیوانه شده بودند، این شخص اظهار کرده است که نتوانسته بیشتر در آنجا بماند، بخاطر بوی بد به بیرون فرار کرده است». فرنیترپوست روز ۱۶ فبروری ۱۹۹۳- چهار روز بعد از فاجعه افشار گزارش داد: «حدود صد زن در مقابل دفتر سازمان ملل در کابل دست به اعتراض زده و خواستار بازگشت شوهران و برادران زندانی شده شان بودند، در حالیکه تعدادی هم چوروچپاول، تجاوز و قتل هائی را که در ساحة افشار صورت گرفته، شرح دادند. اعتراض بر این مظلوم به دلیلی صورت گرفت که روز پنجشنبه منطقه شیعه نشین را نیروهای اتحاد طرفدار دولت، جناحی که توسط عربستان سعودی حمایت می شد، و نیروهای وزیر دفاع احمدشاه مسعود از نیروهای حزب وحدت دوباره تصرف نمودند.

مهاجرینی از منطقه که در مسجدی در ساحة مجاور تایمی جمع شده بودند، به اساس گزارش شاهدان عینی گفتند که این کشتارها روز پنجشنبه چند ساعت قبل از غروب آفتاب شروع و تا روز بعد ادامه داشت. شهلا یکی از نرس های جوان گفت: «۱۲ تن آنانی بودند که بعضی شان راکت اندازها را روی شان حمل می نمودند، آنان دروازه را شکستاندند و بعداً به خواهرم و من نزدیک شدند، پدرم کوشش کرد که مانع آنها شود، ولی آنان پدرم را زده و شکنجه نمودند، آنان یکی از پاهای پدرم و دو دستش را قطع نمودند. در حویلی یک سگ بسیار کلان متعلق به یکی از قوماندانان بود، یکی از آنان دست های پدرم را به این سگ انداخت».

فیروزه، زنی دیگری قرآنی را نشان داد که توسط مرمی پاره شده بود، او گفت که او این قرآن را بروی مهاجمین واز کرده، اما بیهوده بود، گلوی شوهرش بریده شد و سه دخترش هم کشته شدند». سوگبارترین فصل جنایات بشری انجام شده در افشار نه تنها فراموش کردن، بلکه عدم به دادگاه کشاندن متهمان آنست. دولت موجود در افغانستان تحت رهبری حامد کرزی که درستون های اصلی قدرت، متهمین به نقض حقوق بشر را گماشته است. آگاهانه از تمکین به عدالت، و مرحم گذاری بر زخمهای داغدیدگان ابا ورزیده است. علی الرغم آن صدای داد خواهی جگرسوختگان رساتر و زخم عمیق کشتارهای دسته جمعی در جنگهای افغانستان از جمله در افشار، بیشتر نمایان می شود. هردردی برای آدمی زود کهنه می شود، اما قتل پدر و مادر، قتل همسر، فرزندان و عزیزان به وسیله هرکسی که انجام گیرد کهنه نمی شود، همیشه مثل اینست که این حادثه همین امروز اتفاق

افتاده است. کسانیکه از گرداب کثیف جنگ های کابل «قتل عام در افشار» جان به سلامت برده یا عزیزی را از دست داده و یا به شکلی از جنگ صدمه دیده، معلول و معیوب گردیده اند، تا اکنون با اندوه جانگداز، مصیبت جنگ را تحمل کرده و شمار زیاد به امراض روحی و روانی مبتلا گردیده، همه خواهان به محاکمه کشاندن متهمان به یک دادگاه عادلانه اند. هیچکس نمی تواند بگوید که کشتن مخالفین جنایت نیست. فاجعه نیست غیر انسانی، غیر اخلاقی و غیر دینی نیست. وقتی کسی فکر و اخلاق و منطق کشتن مخالف خود را تحت هر بهانه ای قبول میکند و به کشتار دست میزند، در واقع جواز کشتن خود را بدست مخالفین خود صادر میکند. همه دیدند که دو فرمانده معروف از دو جناح جنگ (احمدشاه مسعود و عبدالعلی مزاری) که درسازماندهی و رهبری جنگها که قتل عام را در قبال آورد، نقش اول را ایفا نمودند، بدست جنگجویان دیگر از قماش خود کشته شدند. تاریخ مسئولان اصلی قتل عام ها در کابل، و از جمله در افشار را با ننگ و خیانت یاد میکند.

– کشتار و حشیانۀ شهروندان مؤمن در افشار یک جنایت بشری و نسل کشی است، باید مطابق کنوانسیونهای جنایات نسل کشی مورد داد خواهی قرار گیرد. منشور سازمان ملل متحد به حقوق بشر جنبۀ جهانی داده است.

«عدم مجازات، پاداشی است به جنایتکاران و جنایت به سوی جنایت بشر، عدم مجازات جنایتکاران – شکست قانون، شکست انسانیت و اخلاق، پشت پا زدن به اصول پذیرفته شده جهانی است، عدم مجازات، جنایت را سرعت می بخشد و آنرا چند برابر میگرداند». فاجعه افشار که ظرفیت حیرت انگیزی قتل عام، ویرانگری، چپاولگری، تجاوز به عفت، سیطره جویی مذهبی و قوم کشی را از خود نشان داد، کافی است، نفرت از جنگ و جنگسالاران تبهکار را در دل هر انسانی جا دهد. فاجعه افشار برگی از آموختنی های تاریخ است که نباید تکرار گردد. یادآوری و تعظیم به خاطرۀ غم انگیز قربانیان قتل عام در افشار وجیبه ایست که به دوش همه مبارزان راه صلح و ضد جنگ افتاده است. باید آنرا آنگونه که درخور شأن شهدای درخون خفته افشار است با به محکمه کشیدن متهمان آن به سر رساند.

تاریخ حافظۀ قوی دارد